

سرهننگ اوژن بختیاری

بقیه از شماره قبل

یادی از مرحوم ضرغام السلطنه بختیاری

و معاهده دیگری چند ماه بعد از آن یعنی در ۱۹ رجب المرجب سال ۱۳۲۸ هجری قمری باز بین ضرغام السلطنه و ستارخان و باقر خان و سردار محیی بموجب گراور ذیل منعقد شد باین شرح :

۱۹ رجب الموجب ۱۳۲۸ هجری قمری

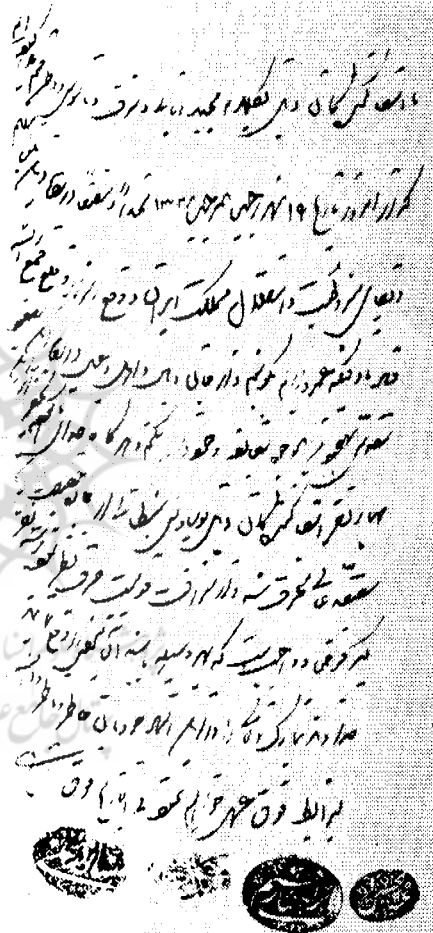
ما امضاکنندگان ذیل بکلام مجید ربانی و شرف و ناموس و وطن قسم یاد کردیم که از امروز تاریخ نوزدهم شهر رجب المرجب ۱۳۲۸ متحداً و متفقاً در راه دین مبین اسلام و بقای مشروطیت و استقلال مملکت ایران و دفع اشرار و قلع و قمع ریشه فساد تا وقتی که عمر داریم بکوشیم و از جان و مال و اهل و عیال در این مقصود مقدس بهیچوجه من الوجوه مضایقه و خودداری نکنیم و هرگاه خدای نخواستہ یک نفر از این چهار نفر امضاکنندگان ذیل بوسایس شیطانیه از جاده حقیقت و این مقصد عالی منحرف شد و از شرافت قومیت صرف نظر نمود بر سه نفر دیگر فرض و واجب است که بهر وسیله باشد آن شخص را دفع نمایند خداوند تبارک و تعالی را در این اتحاد خودمان حاضر و ناظر دانسته بشرایط فوق عمل خواهیم نمود .

محل مهر عبدالحسین محل مهر ابراهیم بختیاری محل مهر ستار
محل مهر باقر (سردار محیی) (ضرغام السلطنه) (سردار ملی)
(سالار ملی) .

و مشغول فعالیت و اقدام بودند که دسته‌های مخالف متوجه شدند و فوری به بهانه شرارت مجاهدین موضوع خلع سلاح را عنوان کردند و به آن جنبه قانونی هم

دادند و بالاخره با ایجاد جنگ معروف به پارك اتابك و تیر خوردن ستارخان که در قلب طهران در روز غره شعبان العظم سال ۱۳۲۸ هجری قمری رخ داد موجبات خلع سلاح و تفرقه و از بین رفتن دسته سوم یا مجاهدین واقعی فراهم گردید .

در اینجا لازم بتذکر است که این مجاهدین واقعی که خلع سلاح شدند غیر از مجاهدین ارمنی بود که یفرم خان ریاست آنها را داشته است و در واقع اینها بودند که در شیرشرارت میگردند در هر حال پس از تفرقه و متواری شدن مجاهدین ضرغام السلطنه هم ناچار شد ابتدا بعنوان اعتراض به حضرت عبدالعظیم عقب نشینی کند و بعد هم که دید به تنهایی کاری از پیش نمیرد بنا بر این کمی پس از آن وقایع راه اصفهان را در پیش گرفت و در فرادبنه چهارمحال ملك شخصی خود گوشه گیری و درویشی اختیار نمود .



یکسال بعد از این هم یعنی در سال ۱۳۲۹ هجری قمری که محمد علیشاه برای برهم زدن اساس باصطلاح مشروطیت ایران باز شرحی بموجب گراور ذیل از طرف انجمن ترقی خواهان اصفهان و تهران بعنوان ضرغام السلطنه صادر و او

را دعوت نمودند که مجدداً خود را برای مقابله با او آماده نماید باین شرح :

۲۰ ذی حجه ۱۳۲۹ هجری قمری.

مقام محترم حضرت اشرف آقای ضرغام السلطنه دامت شوکته

پس از عرض تبریک در خصوص قبول مسلك فرقه محترم ترقی خواهان دام تأیید اتمم در صدر جسارت برآمده چون مجمع هیئت ترقی خواهان اصفهان عرضه میدارند که امروز چون مقابله کفر با اسلام است و وطن عزیز را مخاطرات گوناگون در پیش از اشخاص محترم مثل وجود حضرت اشرف که اول فاتح مشروطه و عالم تمدن و تجدیدند نباید در این موقع مهم کناره گرفته ملتی را مثل ملت ایران در بوته حیرت و حسرت بگذارند زیرا که چشم ملت خاصه اهالی اصفهان امروز با اقدامات مجددانه حضرت اشرف است خاصه هیئت ترقی خواهان در این هنگام تمام توجهشان باهتمامات وطن- خواهانه وجود مبارک است چنانچه در این خصوص تلگرافی از مجمع ترقی خواهان مرکزی تهران بحضرت اشرف و سردار عشایر شده است و نهایت آمال ترقی خواهان را در اقدامات آن ذوات محترم بخوبی در این تلگراف میتوان دانست و ما لفاً عین تلگراف را با عریضه حضور مبارک انفاذ نمودیم امید است که فرقه ترقی خواهان را از اقدامات وطن پرستانه خویش در پیش سایر مسالک مفتخر و سرافراز فرمایند. هر گونه خدمتی که از مجمع هیئت ترقی خواهان قبول حضور مبارک افتد بار جاعش مفتخر و سرافرازیم زیاده عرضی نداریم مجمع ولایتی هیئت ترقی خواهان اصفهان

محل مهر مجتمع ولایتی اصفهان

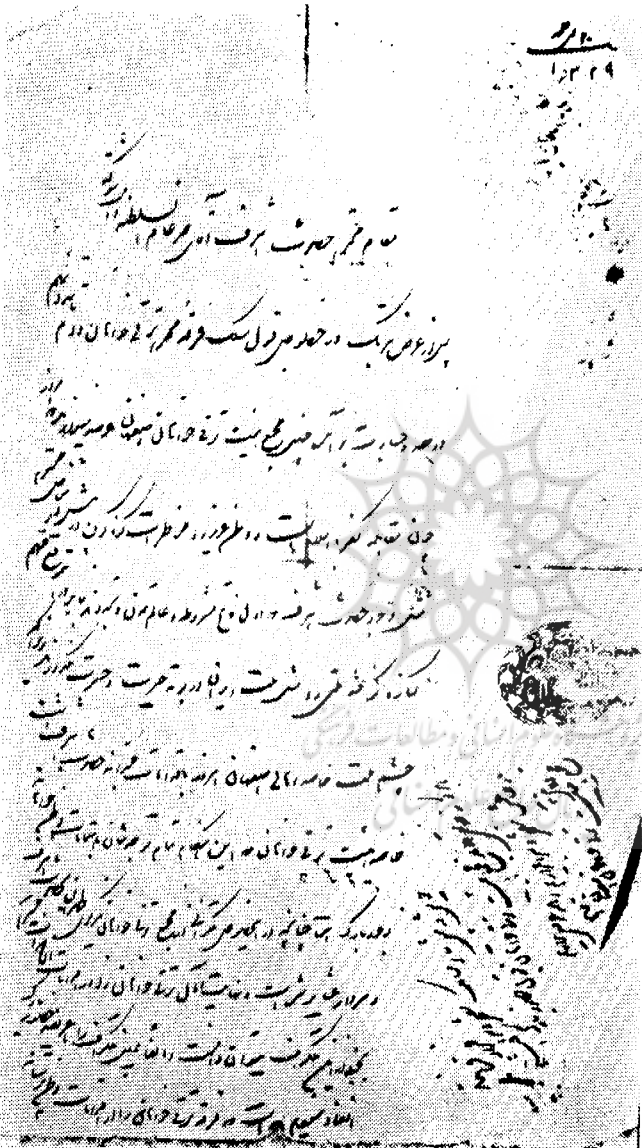
اما این دفعه ضرغام السلطنه زیر بار نرفت و بطوریکه از بدرم شنیده‌ام جواب

داده است :

اگر میدانستم مشروطیت یعنی این وضعی که آقایان برای ما درست کرده‌اند

هرگز علیه محمدعلیشاه و دستگاد استبداد او که بمراتب از اوضاع حالیه بهتر بوده

است قیام نمی کردم و
جان و مال خود و
بستگانم را بنخطر
نمی انداختم .
و اما برای
اثبات وطن پرستی این
مرد همین بس که چند
سال بعد از آن یعنی
در بحبوحه جنگ
بین الملل اول بمصادق
لالجب علی بل لبغض
معاویه از آنجائیکه
انگلیسی ها را موجب
تمام بدبختی های این
مملکت میدانست
مجدداً بدون هیچ -
گونه شرط و قیدی
قد علم نمود و به -



حمایت آلمان ها برخاست و بدسته آزادبخواهان پیوست و دوفتر از پسران خود

یکی محمد رحیم خان را مأمور جلوگیری از سر بازان روسی که بطرف چهار محال بختیاری سرازیر شده بودند نمود که متأسفانه این پسر در نزدیکی اصفهان در جنگ با روسها کشته شد و پسر دیگرش ابوالقاسم خان ضرغام را که در فتح اصفهان شجاعتها کرده با عده‌ای سوار مسلح بختیاری در حدود سیصد نفر بسمت کرمانشاهان و غرب ایران فرستاد که با قوامی عثمانی (ترکیه فعلی) که با انگلیسی‌ها در نبرد بودند تشریک مساعی کند و قلعه شخصی خود در فرادبند را هم در بست در اختیار آزادبخواهان گذاشت و از سرشناسان از آزادبخواهان که در آن موقع در قلعه فرادبند از اطراف و اکناف ایران آمده و اجتماع نموده بودند بغیر از سفرای آلمان و عثمانی آقایان علی اکبر دهخدا - وحید دستگردی - عارف قزوینی - حسین نوری زاده و شیخ باقر توپس‌رکانی را که در خاطر ممانده است باید نام برد.

روی همین اصل بود که بالاخره انگلیسی‌ها سخت ناراحت شدند و با آنکه سیاست آنها هیچوقت اقتضا نمیکرد که در این گونه موارد مستقیماً و علناً دخالت نمایند معیناً در این مورد بخصوص وجود ضرغام السلطنه و فعالیت‌های او بقدری برای آنها اهمیت داشته است که مستقیماً دخالت کرده و کاپیتان نوئل معروف را مأمور کردند که ضرغام السلطنه را بهر طریقی که ممکن باشد از فرادبند اخراج نماید و بالاخره هم توانست با کمک عموزادگان او که حکام وقت بختیاری بودند ضرغام السلطنه را از خانه خود تبعید و قلعه او را که مدت‌ها پناهگاه صدها نفر از آزادبخواهان اصفهانی و تهرانی و سایر نقاط ایران بوده بدست فراموشی بسپارد.

آری در نتیجه همین کشمکش‌ها و فشارهای روحی بود که ضرغام السلطنه پس از ده سال کوشش و تلاش در راه آزادی و استقلال ایران و تحمل هرگونه سختی و مشقت و قربانی دادن یک پسر و یک برادر در راه آن بالاخره اوایل سال ۱۳۳۷ هجری

قمری یا اواخر جنگ بین الملل اول دنیا را وداع گفت .

بنابراین جا دارد در این موقع که جشن‌های مشروطیت در سرتاسر ایران برگزار میشود ملت ایران بخصوص اهالی اصفهان به پاس خدمات بی‌شایبه از این مرد بزرگ یاد نماید و اما ایکاش زنده می‌بود و میدید که در عصر درخشان سلسله پهلوی مخصوصاً در ایام سلطنت پیر افتخار اعلیحضرت محمد رضا شاه آریامهر شاهنشاه ایران چگونه آمال و آرزوهای او به حقیقت پیوسته و مشروطیت واقعی را که آرزوی آن را بگور برد برای‌العین میدید که در سایه انقلاب سفید شاهنشاه و تدبیرات خردمندان آن رهبر عالیقدر چگونه با تمام مظاهر و مزایا نصیب ملت ایران شده و طبقات ملت ایران اعم از مرد و زن در رفاه و آسایش و امنیت کامل بسر میبرند و از عدالت و امتیازات اجتماعی برخوردارند .

اصطلاح (آنیمیزم) بمعنی جان و روان است و آن عبارت است از عقیده بآنکه مظاهر طبیعت صاحب ارواح مجردة مستقل هستند یعنی بر هر چیز و هر جسم دارای روحی است. نخستین کسی که در تاریخ ادیان این اصطلاح را وضع کرد (تایلر) انگلیسی است که در سال ۱۸۷۱ میلادی آن معنی را در ضمن تعریف جامع دین گنجانید و گفت درین معنی اعتقاد بروحانیات به عبارت دیگر آنیمیزم یعنی ایمان بوجود ارواح که بعد از مرگ و فنای جسم باقی میمانند . بعضی اقوام بدوی این موجودات وهمی را تا درجه الوهیت بالا برده آنها را پرستش و عبادت میکنند (تاریخ ادیان)